

Comparative Study of Cultural Diplomacy and the Islamic Republic's Discourse¹

Motahara Sorkhabi Abdul Maleki¹, Hossein Abolfazli Karizi², Abdul Reza Bay³

1. PhD. Student in Political Thought, Department of Political Science, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. m.sorkabi1364@gmail.com
2. Assistant Professor of Political Science Department, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran (**Corresponding Author**). Hosainabolfazly47@yahoo.com
3. Assistant Professor of Political Science Department, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran. phd_bay1979@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present research is to compare the relationship between the Islamic Revolution's discourse and cultural diplomacy based on the discourse analysis model. In this regard, the research aims to find an answer to this main question: How could the Islamic Revolution implement an active foreign policy in the regional and international sphere using its soft power and cultural diplomacy? The research relies on the hypothesis that the Islamic Revolution has implemented an active role in the foreign policy relying on globalism, community-centeredness, justice seeking, and opposition to secularism (as the tools of its soft power and cultural diplomacy). The results indicate that the Islamic Revolution's discourse by using its soft power and cultural diplomacy could follow active foreign policy in the regional and international realm. With the Islamic Revolution, we witness the emergence and manifestation of a cultural state that, due to the soft power criteria, seeks to extend its signs regionally and globally. With its essence of soft power, the Islamic Revolution's discourse transformed power relations from vertical to horizontal while they aimed to achieve cultural hegemony by the creation of otherness against international actors.

Keywords: Discourse, Islamic Revolution, Cultural Diplomacy, Soft Power, Hard Power.

1. **Received:** 2021/06/04; **Accepted:** 2021/09/21

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نسبت‌سنجی دیپلماسی فرهنگی و گفتمان انقلاب اسلامی^۱

مطهره سرخابی عبدالملکی^۱، حسین ابوالفضلی کریزی^۲، عبدالرضا بای^۳

۱. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.
m.sorkabi1364@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).
Hosainabolfazly47@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آرادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آرادشهر، ایران. phd_bay1979@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر نسبت‌سنجی گفتمان انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی بوده که با بهره‌گیری از مدل گفتمان مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا، پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که انقلاب اسلامی با استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی چگونه توانسته است سیاست خارجی فعالانه‌ای در محیط منطقه‌ای و بین‌الملل اجرا نماید؟. پژوهش بر این فرضیه استوار است که انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از جهان‌گرایی، امت‌محوری، عدالت‌طلبی، عدم جدایی دین از سیاست (به‌مثابه ابزارهای قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی) کنش فعالانه‌ای را در سیاست خارجی به اجرا گذارده است. یافته‌ها نیز حاکی از آن است که گفتمان انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی خود توانسته است سیاست خارجی فعالانه‌ای در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی پیگیری نماید. با انقلاب اسلامی شاهد ظهور و تجلی دولت فرهنگی هستیم که به واسطه شاخص‌های قدرت نرم به دنبال شمولیت‌بخشی به نشانگان خود در سطح منطقه‌ای و جهانی است. گفتمان انقلاب اسلامی با ماهیت نرم‌افزاری، روابط قدرت را از رابطه عمودی به رابطه افقی تبدیل نمود که به واسطه غیریت‌سازی در برابر بازیگران فراملی، به دنبال رسیدن هژمونی فرهنگی است.

واژه‌های کلیدی: گفتمان، انقلاب اسلامی، دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم، قدرت سخت.

۱. مقدمه

در عصر ارتباطات یکی از عناصر اصلی قدرت دولت‌ها همکاری با بازیگران غیر دولتی و فضاهای اطلاعاتی و مجازی است که به اتفاق یکدیگر جامعه مدنی جهانی را تشکیل می‌دهند. در جهان متغیر و متحول کنونی کشورها معمولاً در چارچوب گفتمان بین‌المللی نوین رفتار کرده و منافع ملی خود را منطبق با آن تعریف می‌کنند. جهان متحول شده، دیپلماسی مطهری را نیز می‌طلبد. دیپلماسی در جهان پویا ناکارآمد و ناموفق خواهد بود. عرصه سیاست بین‌الملل در ابتدای قرن بیست و یکم مبتنی بر ترکیبی از همزیستی مدل دولت‌های پست وستفالیایی^۱ و دولت‌های قرون وسطایی بوده و ممیزه‌ای از محصول دولت‌زدایی از فرایند دیپلماسی است. بدیهی است که دیپلماسی موثر در چنین فضا و اتمسفری نیازمند انجام تغییراتی در نهادها، روش‌ها و ابزارهای کارکرد آن می‌باشد. آنچه بیش از پیش در دیپلماسی نوین بین‌المللی جلوه‌گر می‌کند، وجود عنصر فرهنگ پیوستن به ابزارهای دیپلماسی رسمی است، به طوری که از آن به دیپلماسی فرهنگی استنباط می‌شود (عراقی، ۱۳۹۴: ص ۱۶۲). با توجه به دگرگونی ساختار نظام بین‌الملل و ماهیت قدرت، شاهد تجلی قدرت فرهنگی به عنوان یکی از ابعاد مهم قدرت هستیم. انقلاب اسلامی در اوج جنگ سرد شکل گرفت که دارای منطق نرم‌افزارانه بود و از نوع جدیدی از قدرت پرده برداشت که روابط حاکم بر نظام بین‌الملل را به چالش کشید. انقلاب اسلامی که با بنیان فرهنگی شکل گرفت، منجر به شکل‌گیری دولت فرهنگی شد و نقش ایدئولوژی اسلامی در شکل‌گیری آن نقش بسزایی داشت. در واقع گفتمان اسلام سیاسی محصول ساخت ایدئولوژیک و فرهنگی است که به واسطه نشانگان‌های چون عدالت‌طلبی، جهان‌گرایی و امت‌محوری به دنبال طراحی ساختار نوینی از قدرت در سطح منطقه‌ای و جهانی بود. در گفتمان اسلام سیاسی، فرهنگ و ایدئولوژی نقش اساسی ایفا می‌نماید و خاستگاه دیپلماسی فرهنگی نیز گفتمانی بوده که به دنبال رسیدن به هژمونی است. در رویکرد گفتمان انتقادی، ایدئولوژی در خدمت گفتمان بوده و نقش پیشرانی را بر عهده دارد. در گفتمان انقلاب اسلامی نیز با مخاطب قرار گرفتن مردم و امت و نفوذ به لایه‌های اجتماعی جامعه شاهد خطاب قرار دادن جوامع از ورای مرزهای ملی و جغرافیایی هستیم. از این‌رو، شبکه قدرت متأثر از ساخت و نشانگان فرهنگی شکل گرفته و

1. Westphalian Post

نفوذ و ذهن‌سازی مخاطب در چارچوب رویکرد گفتمانی و دیپلماسی فرهنگی شکل می‌گیرد. شناور شدن قدرت و تحول در ماهیت و رابطه قدرت در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی تجلی پیدا کرد. با توجه به ماهیت ساخت دولت در چارچوب این گفتمان، شاهد جهت‌گیری‌های نرم‌افزاری و بهره‌گیری از قدرت نرم جهت نقش‌آفرینی بیشتر در نظام جهانی هستیم. به نظر می‌رسد به واسطه ایدئولوژی حاکم بر گفتمان انقلاب اسلامی و نقش‌آفرینی فرهنگ به عنوان یک ابزار پیشران برای انقلاب اسلامی، توانسته گفتمان انقلاب اسلامی را به عنوان یک گفتمان در طول گفتمان‌های رقیب در نظام جهانی تبدیل نماید. از این‌رو در شرایط کنونی دیپلماسی فرهنگی تبدیل به یکی از ابزارهای مهم گفتمان انقلاب اسلامی در نظام جهانی شده است.

در این راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که انقلاب اسلامی با استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی چگونه توانسته است سیاست خارجی فعالانه‌ای را در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی اجرا نماید؟ پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از جهان‌گرایی، امت‌محوری، عدالت‌طلبی، عدم جدایی دین از سیاست (به‌مثابه ابزارهای قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی) توانسته کنش فعالانه‌ای را در سیاست خارجی به اجرا گذارد. لذا، از حیث نوآوری پژوهش حاضر می‌توان گفت که تاکنون پژوهش‌های بسیاری در ارتباط با دیپلماسی فرهنگی و گفتمان انقلاب اسلامی انجام شده است، ولی هیچ کدام به ابزارهای قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی و تأثیر آن بر سیاست خارجی فعال در منطقه و محیط بین‌المللی اشاره‌ای نکرده‌اند.

۲. درآمدی بر تحلیل گفتمان

در پژوهش حاضر بر نظریه گفتمانی لاکلا و موفه^۱ تاکید شده است. در این چارچوب، گفتمان به مجموعه سخن‌هایی اطلاق می‌شود که حول یک معنا، سامان یافته‌اند (سخن به‌مثابه مفهومی فراتر از گفتار بوده و به منزله هر آن چیزی است که درباره چیزی گفته، نوشته، یا حتی سکوت می‌شود). گفتمان، پیکربندی نظام‌مندی است که از مفصل‌بندی عناصر و مفاهیم مرتبط به دست می‌آید و مجموعه‌ای از واژگان را در بر می‌گیرد که به گونه‌ای معنادار به هم مرتبط هستند (کسرابی، ۱۳۸۸: ص ۳۴۲). مولفه‌های

نظریه گفتمان به اختصار به شرح زیر می‌باشند:

یکی از مولفه‌های گفتمان، مفصل‌بندی است که به واسطه پیوستن نشانگان به یکدیگر شکل می‌گیرد، تا زمانی که همبستگی و پیوستگی نشانگان محقق نشود، مفصل‌بندی نیز محقق نخواهد شد. به واسطه در کنار هم نشستن و پیوند نشانگان در یک زنجیره، مفصل‌بندی محقق می‌شود. گفتمان، تجلی پیوند نشانگان در این زنجیره محسوب شده و در واقع با مفصل‌بندی گفتمان نیز متجلی می‌شود. با شکل‌گیری و تحقق مفصل‌بندی، مهم‌ترین نشانه گفتمان تجلی پیدا می‌کند که هژمونی است. هژمونی هدف نهایی و غایی هر گفتمان است که محصول مفصل‌بندی و عمومیت یافتن نشانگان یک گفتمان محسوب می‌شود. هژمونی توضیح‌دهنده برتری عقاید یک گروه یا طبقه بر سایر گروه‌ها یا طبقات در جامعه با در نظر گرفتن تکثیر عقاید و ارزش‌هایی است که به قدرت آن مشروعیت می‌بخشد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۱۸۷). لاکلا و موف هژمونی را به عنوان یک عمل مفصل‌بندی با توانایی ایجاد دال مرکزی تعریف می‌کنند که به طور جزئی معنای اجتماعی را در نظام سازمان یافته تفاوت‌ها تثبیت می‌کند، نظام گفتمانی که توسط پروژه هژمونیک مفصل‌بندی شده است (همان: ص ۱۸۰).

انسجام‌بخشی و معناسازی هر گفتمانی نیاز به دال مرکزی دارد. نشانه مرکزی وظیفه سامان‌بخشی و نظم‌دهی سایر نشانگان را بر عهده دارد، بدون نشانه و دال مرکزی امکان انسجام درون گفتمانی و مفصل‌بندی و در نهایت هژمونی وجود ندارد. بنابراین، نشانه مرکزی پاشنه آشیل هر گفتمانی محسوب می‌شود. از این‌رو، دال مرکزی نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرند. هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد. نیروی جاذبه این است که سایر نشانه‌ها را به خود جذب کرده و سامان می‌دهد. مفاهیمی که در یک گفتمان مفصل‌بندی می‌شوند، حول یک مفهوم یا دال مرکزی شکل می‌گیرند (همان: ص ۱۸۶).

گفتمان به صورت ذاتی به دنبال غیریت‌سازی بوده و هویت در پرتو غیریت ساخته و پرداخته می‌شود. رابطه دوسویه‌ای بین غیریت‌سازی و هویت گفتمانی وجود دارد. هویت‌یابی در پرتو تعریف خصم، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین، گفتمان‌ها به صورت ذاتی به دنبال غیریت‌سازی هستند. بدون تعریف غیر و خصم، امکان انسجام درونی نیز وجود ندارد. بنابراین، نخستین قدم در به‌کارگیری تحلیل گفتمانی لاکلا و موف، شناسایی فضای تخصص و غیریت‌سازی بین گفتمان‌های مختلف موجود در جامعه است. در هر جامعه‌ای معمولاً تعدادی از گفتمان‌ها وجود دارند که در وضعیت غیریت‌سازی و تخصص قرار دارند. در

چنین شرایطی یکی از گفتمان‌ها خصلتی هژمونیک یافته و گفتمان‌های دیگر را سرکوب نموده یا حداقل آنها را در حاشیه قرار می‌دهد. فرض گفتمان‌های مختلف مستلزم هویت‌یابی آنها از طریق غیریت‌سازی است (سلطانی، ۱۳۸۳: ص ۱۵۴).

۳. مفهوم‌شناسی و کارکردهای دیپلماسی فرهنگی

با دگرگونی در ماهیت قدرت و تحول در ساختار نظام بین‌الملل و شکل‌گیری رویکردهای نوین در نظریه‌پردازی و افول و حاشیه‌گزینی واقع‌گرایی، توجه به فرهنگ مورد توجه قرار گرفت. طرح مباحثی چون قدرت نرم از سوی نظریه‌پردازان آرمان‌گرا، چشم‌انداز نوینی از قدرت را مطرح کرد. به واسطه تحول در ماهیت قدرت، شاهد چرخشی در دیپلماسی، جنگ و راهبردها هستیم و یکی از حوزه‌هایی که قابل توجه است، توجه به دیپلماسی فرهنگی می‌باشد. در واقع دیپلماسی فرهنگی یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی بوده که در پرتو دگرگونی ماهیت قدرت و تجلی ابعاد نوینی از دیپلماسی، پدیدار شده است. برای برقراری دیپلماسی فرهنگی باید سه سطح تحلیل رابطه دیالکتیکی را برقرار کرد، سطح اجتماعی، سطح قدرت سیاسی و سطح کشورهای دارای فرهنگ‌های هم‌ذات. سطح تحلیل اجتماعی و سیاسی در چارچوب ملی هستند، سطح تحلیل فرهنگ‌های هم‌ذات در فضای کشورهای منطقه قرار دارند که دارای مشترکات فرهنگی می‌باشند (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۹۶: ص ۱۰۳). از سوی دیگر، رابطه بین فضای مجازی و فرهنگ قابل تأمل می‌باشد. الگوی سبیرنتیکی مبتنی بر سه فرضیه است که عبارتند از:

- برای دستیابی به قدرت سیاسی نخست باید قدرت فرهنگی به دست آورد.

- کارهای بزرگ تاریخی نیازمند در دست گرفتن قدرت فرهنگی هستند.

- اکثریت ایدئولوژیکی از اکثریت پارلمانی مهم‌تر است.

فرهنگ با قدرت و مشروعیت عجین می‌شود و قدرت فرهنگی شیوه‌ای است که جامعه سیاسی برای تسلط بر جامعه مدنی به کار می‌گیرد (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ص ۱۲۶). مارسل مرل^۱ معتقد است که پس از گذار از سه پارادایم سیاسی در قالب قدرت محوری، پارادایم اقتصادی در قالب نظریه‌های مارکسیست از یک‌سو و لیبرالیست از سوی دیگر و پارادایم مبتنی بر انقلاب تکنولوژیک، اینک باید بر پایه مسائل فرهنگی

به تبیین روابط بین‌الملل پردازیم (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ص ۵۵).

قوام فرهنگی هویت (ذهنیت) یکی از اشکال قدرت است که پساساختارگرایان آن را مورد تأکید قرار می‌دهند (ونت، ۱۳۸۴: ص ۲۵۹). بدون توجه به عناصر هنجاری، ارزشی، اسطوره‌ای و ایدئولوژیک فرهنگ، نمی‌توان مبادرت به ارائه نظریه‌ای نمود و سیاست بین‌الملل را در چارچوب رویکردی خاص مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. تحت این شرایط نظریه روابط بین‌الملل به طور عمده بر اسطوره‌ها، فرهنگ و ایدئولوژی متکی است (قوام، ۱۳۸۴: ص ۲۹۲). ایدئولوژی به عنوان بخشی از فرهنگ، در گفتمان تولید و پردازش می‌شود. در عمل، تولید ایدئولوژیک در پی آن است که انرژی اجتماعی را بسیج کند و بنابراین، به مازاد قدرت دست یابد (آنسار، ۱۳۸۱: ص ۳۸). با توجه به محوریت فرهنگ، نبردهای فرهنگی، نبردهای قدرت در عصر اطلاعات هستند. این نبردها عمدتاً در رسانه‌ها و یا از طریق آنها صورت می‌گیرد. اما رسانه‌ها صاحبان قدرت نیستند، قدرت به مثابه توانایی تحمیل رفتار، در شبکه‌های مبادله اطلاعات و به‌کارگیری ماهرانه نهادها نهفته است که کنشگران اجتماعی، نهادها، و جنبش‌های فرهنگی را از طریق نمادها، سخنگویان و تقویت‌کنندگان فکری به هم مرتبط می‌سازد (کاستلز، ۱۳۸۵: ج ۳: ص ۴۳۰).

با دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل و ماهیت قدرت، شاهد طرح قدرت نرم بودیم که یکی از جلوه‌های مهم آن فرهنگ است. با تحول در ماهیت قدرت، ماهیت راهبردها و دیپلماسی و حتی جنگ نیز دچار تحول شد و در این چارچوب می‌بایست به نکات زیر توجه نمود:

اولاً، مفهوم قدرت نرم نخستین بار توسط جوزف نای مطرح شد که مفهومی بحث برانگیز در موضوعات معاصر درباره ماهیت قدرت است. علی‌رغم توجه بیش از پیش به قدرت نرم، تبادل فرهنگی نیز از این قاعده مستثنی نمی‌شود. قدرت نرم را می‌توان جایگزین اشکال سنتی قدرت (اقدامات نظامی و تحریم‌های اقتصادی) دانست. علاوه بر این قدرت نرم بر ابزارهای صلح‌آمیز در دستیابی به اهداف و ایجاد اعتماد تأکید دارد. نای معتقد است این دو با هم پیوند ناگسستنی دارند.

نای همچنین فرهنگ یک ملت را به عنوان یکی از سه منبع قدرت نرم معرفی می‌کند، دو منبع دیگر ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی است. این سه منبع کاملاً منطبق بر تعهدات و توافقات بین‌المللی در نظر گرفته شده‌اند. این نوع تبادلات فرهنگی را در نوع غذا، مُد، جهانگردی و سرگرمی می‌توان مشاهده کرد (Xu, 2017: P.22).

ثانیاً، پیشرفت بسیار سریع جهانی شدن، سرعت دیپلماسی فرهنگی و سایر اشکال جریان‌های فرهنگی

را تسریع کرده است. همان‌طور که نظریات این حوزه استدلال می‌کنند، جهانی شدن فقط یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه مربوط به موضوعات معنایی فرهنگ نیز می‌باشد. علی‌رغم قابل توجه بودن وابستگی ارزش‌ها و معانی به مکان (سرزمین، کشور) ما به طور فزاینده‌ای درگیر شبکه‌هایی هستیم که فراتر از مکان‌های فیزیکی ما (کشور) هستند.

ثالثاً، با ظهور گسترده درگیری‌های مذهبی، اهمیت درک و احترام به فرهنگ‌های مختلف مذهبی موضوعی است که به سرعت در حال تبدیل شدن به یک ضرورت است. حرکت جامعه بین‌الملل از وضعیت دو قطبی جنگ سرد به چند قطبی کنونی، تأثیر عمیقی بر شیوه عملکرد دولت‌ها جهت ساخت هویت و وجه ملی خود دارد. امروزه ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی و قومی به طور فزاینده‌ای در وجه ملی و هویت یک کشور نقش مهمی دارند (همان: ص ۲۳).

قدرت نرم به عنوان ظرفیت کسب منافع بدون استفاده از ابزارهای اقتصادی یا نظامی، اما با ایجاد یک جاذبه مثبت تعریف می‌شود که کسب سایر اشکال قدرت را تسهیل می‌کند. از آنجا که قدرت نرم مبتنی بر منابع ناملموس و عمدتاً متکی به اقتناع است، بنابراین، نمی‌تواند به مکانیسم‌های محدودکننده متوسل شود. در حالی که شناسایی و به‌کارگیری قدرت سخت آسان است، نای تأکید می‌کند که در دنیای چند قطبی امروز، با اقتصاد به هم پیوسته و قدرت فزاینده سیستم مالی بین‌المللی، تأثیرگذاری بر رفتار دیگران، مهم است. از این‌رو، قدرت بازیگر در بیشتر موارد از آگاهی او براساس متغیرهای قدرت و شرایطی که در آن قدرت اعمال می‌شود، تعیین می‌گردد. ارزش‌هایی که قدرت نرم را عملی می‌کنند عبارتند از:

(۱) جنبه‌هایی از فرهنگ که برای مخاطب جذاب است. (۲) سیاست ملی وقتی از خارج از کشور قانونی شناخته شود. (۳) ارزش‌های سیاسی وقتی توسط دیگران مثبت شناخته شود. مدیریت صحیح این منابع با هدف دستیابی به قدرت در چارچوب جهانی‌سازی، مستلزم مداخله دولت در زمینه‌های ارتباطی و اطلاعاتی است (Zamorano, 2016: P.175).

با دگرگونی در ماهیت قدرت و گذار از ماهیت سخت‌افزاری به ماهیت نرم‌افزاری، تأثیر این جابجایی در قدرت، در دگرگونی ماهیت و نوع دیپلماسی قابل مشاهده است. تجلی یکی از این دگرگونی‌ها ظهور و بروز دیپلماسی فرهنگی است. فرانک نینکوویچ^۱ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و

1. Frank Ninkovich

تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک می‌داند. این در حالی است که بنا به تعریف مالون^۱، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک شاهراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنها. در تعریفی دیگر، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها. با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی، روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی، آنگاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود، با استفاده از مکانیسم‌ها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل پرداخته و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ نماید (خانی، ۱۳۸۶: ص ۲۲۷). استدلال فاکس^۲ مبنی بر استفاده از دیپلماسی فرهنگی به معنای تلاش دولت به هر میزان در متقاعد کردن وجهه بین‌المللی کشور است. دیپلماسی فرهنگی در حمایت از اهداف سیاست خارجی یا روابط دیپلماتیک دولت یا هر دو، انجام می‌شود و به دلیل ارتباط با سیاست خارجی یا دیپلماسی، وزارت امور خارجه را درگیر می‌کند (Mark, 2009: P.8).

در تحلیل کارکردی از فرهنگ، بحث بر این است که چگونه فرهنگ بر سیاست، قدرت و دیپلماسی تاثیر می‌گذارد و اثربخشی فرهنگ بر جامعه و رفتار دولت‌ها چیست. از دیدگاه مایکل^۳، پس از سیاست و تجارت که دو بُعد نخست روابط بین‌الملل هستند، می‌توان از فرهنگ به عنوان بُعد سوم آن نام برد. مایکل به نقل از ویلی برانت^۴ زمانی که وزیر خارجه آلمان غربی بود، فرهنگ را قطب سوم سیاست خارجی می‌خواند. همچنین وی از فالبرایت^۵ نقل می‌کند که فرهنگ بُعد چهارم سیاست خارجی است، زیرا سیاست خارجی را نمی‌توان صرفاً بر امور نظامی، دیپلماسی و اقتصاد بنا کرد. مایکل، روابط فرهنگی و

-
1. Malone
 2. Fax
 3. Mitchel
 4. Willy Brandt
 5. Falbright

فرهنگ را به عنوان ابزاری برای کسب کارکردهای خاص می‌داند. روابط فرهنگی به عنوان ابزاری برای صلح، حمایت از دیپلماسی متداول، ادراک مفاهیم بین‌المللی و تسهیل‌کننده تجارت (سلیمی، ۱۳۷۹: ص ۶۷-۶۹) است. استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگ در دیپلماسی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل، دارای مزایای زیر است:

- مواجهه شدن با مقاومت کم‌تر در جوامع و کشورهای مقصد از کلیدی‌ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود.

- عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جدّابیت بیشتر و در نتیجه هدف قرار دادن روح و ذهن مخاطبین.

- در دیپلماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدّی‌تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش موثرتر توسط بازیگران غیر رسمی، نهادهای مدنی، اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی مهیا می‌شود.

- دیپلماسی فرهنگی به دنبال کشف، ترویج و تعریف ارزش‌ها و منافع مشترک و جهان‌شمول و نیز تأمین منافع ملی در چارچوب این ارزش‌ها و منافع مشترک است.

- دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به منزله فتح بابی برای مفاهیم بیشتر و بهتر میان کشورها به کار گرفته شود.

- دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک

سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود (خانی، ۱۳۸۶: ص ۱۳۹).

از دیدگاه تامپسون و موکو^۱ روابط فرهنگی می‌تواند مبنا و زمینه‌ساز بازسازی جهانی باشد. لازم است تا شبکه‌های ارتباطی جدیدی بین ملت‌ها در سطح منطقه‌ای و جهانی به وجود آید. این شبکه نیازمند وجود و درک تنوع و کثرت فرهنگی در جهان است. از منظر مایکل، فرهنگ به عنوان یکی از ابعاد و قطب‌های سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل می‌باشد. فرهنگ اساس و شالوده دیپلماسی فرهنگی است که می‌تواند به عنوان ابزار صلح تعریف شود. در واقع فرهنگ در خدمت سیاست، تجارت و اقتصاد قرار می‌گیرد و نقش خود را در تحقق اهداف دولت‌ها بروز می‌دهد (سلیمی، ۱۳۷۹: ص ۷۵-۷۳). دیپلماسی فرهنگی براساس ارزش‌ها و باورهایمانند احترام و شناخت تنوع فرهنگی و میراث، گفتگوی جهانی بین فرهنگ‌ها، عدالت، برابری و وابستگی متقابل، حمایت از حقوق بشر بین‌المللی و صلح و ثبات جهانی

استوار است. روند عملکرد دیپلماسی فرهنگی در طول سال‌ها متحول شده و از یک سیستم بین دو قطبی به یک سیستم چند قطبی تغییر یافته است (Carbon, 2017: P.67).

با پایان جنگ سرد و حاکمیت فضای پست مدرنیستی در روابط بین‌الملل و افول مفاهیم و نظریه‌های مسلط همچون واقع‌گرایی، شاهد بازگشت مفاهیم به حاشیه رانده شده همچون فرهنگ می‌باشیم. فرهنگ از یک‌سو دارای ماهیت هم‌گرایانه و از سوی دیگر دارای ماهیت واگرایانه می‌باشد. در واقع فرهنگ دارای ماهیت دو بُعدی است و می‌تواند به ابزاری برای مرزبندی و تقابل و مفاهیم و هم‌گرایی تبدیل شود. در شرایط نوین که قدرت دگرگون شده است، گفتمان‌ها با بهره‌گیری از نشانگانی چون فرهنگ، در چارچوب دیپلماسی فرهنگی به دنبال عمومیت‌یابی و اثربخشی می‌باشند. با تحول در ماهیت قدرت و بازگشت فرهنگ به عنوان نشانه‌ای مهم برای هژمونی، تحول در ماهیت دیپلماسی نیز محقق شده است. این دگرگونی منجر به شکل‌گیری دیپلماسی فرهنگی شده و با بهره‌گیری از این ابزار، گفتمان‌ها به دنبال اثربخشی و رسیدن به هژمونی هستند.

۴. بازشناسی نشانگان گفتمان انقلاب اسلامی

۴-۱. جهان‌گرایی

گفتمان انقلاب اسلامی با نشانه مرکزی اسلام که موتور محرکه آن محسوب می‌شود، به دنبال آرمان‌گرایی مبتنی بر جهان‌گرایی و اندیشه جهان وطنی است. در سال‌های اخیر، مذهب به ویژه اسلام نقش اساسی در صحنه جهانی بر عهده گرفته و علاوه بر ارائه ارزش‌ها و هنجارهای جدید، قدرت خود را به عنوان نیرویی عظیم در حوزه‌های مختلف نشان داده است. انقلاب اسلامی ایران در جهان معاصر به عنوان مصداق کامل این مدعا و نمونه‌ای بدیل از نقش و نیروی مذهب در ایجاد تغییرات بنیادین در عرصه‌های گوناگون حیات بشری، خودنمایی می‌نماید. همان‌گونه که مایکل اشاره می‌کند، در دیپلماسی فرهنگی، ایدئولوژی نقش اساسی ایفا می‌نماید. بنابراین، ایدئولوژی به عنوان یک پیشران به دنبال تعریف نظم جدید و به چالش کشیدن نظم کنونی است. برانداختن نظم حاکم و درانداختن نظم جدید از مولفه‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی است. در واقع در گفتمان انقلاب اسلامی، عبور از مرزهای ملی که دارای ماهیت اعتباری بوده و فاقد اصالت به عنوان یک اصل محسوب می‌شود و رسیدن به نظم جهانی جهان‌شمول، هدف غایی و نهایی محسوب می‌شود. در گفتمان انقلاب اسلامی که متأثر از سازه‌های هویتی مذهبی

است، اندیشه جمهور جهانی نیز موج می‌زند و این گفتمان با بهره‌گیری از اندیشه انتظار در تلاش است تا نظام جهانی معطوف به منظومه فکری خود را طراحی نماید. از این‌رو، جهان‌گرایی یکی از نشانه‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی است که حول نشانه مرکزی یعنی اسلام شکل گرفته است.

۴-۲. اُمت‌محوری

در گفتمان انقلاب اسلامی به واسطه نشانه مرکزی اسلام، دولت‌محوری و دولت‌سازی، جای خود را به اُمت‌محوری می‌دهد. اُمت جایگزین دولت می‌شود، بر این اساس عبور از مرزهای جغرافیایی و ملی به عنوان یک غایت تعریف شده است. گفتمان انقلاب اسلامی به واسطه اندیشه‌های جهان‌گرایانه، تمامی مسلمانان را مخاطب خود قرار داده و ژئوپلیتیک را به واسطه جغرافیای فرهنگی به نقد کشیده است. سازه‌های فرهنگی و هویتی فراتر از سرزمین و جغرافیا به دنبال تعریف جغرافیای فرهنگی نوین است، بنابراین، تمامی مسلمانان و انسان‌های آزاده، به واسطه این رویکرد، مخاطب انقلاب اسلامی هستند. به همین دلیل شاهد اثربخشی انقلاب اسلامی در ساختار اجتماعی جوامع مختلف هستیم و شکل‌گیری حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی در همین چارچوب قابل بررسی است. ابوالاعلی مودودی می‌گوید: اسلام یک ایدئولوژی انقلابی بوده که به دنبال برپایی نظم اجتماعی در کل جهان و بازسازی آن بر پایه اصول و ایده‌آل‌های خود است (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۵: ص ۱۹۸). در گفتمان انقلاب اسلامی، به واسطه تفسیر نوین از اسلام، شاهد بازاندیشی در ماهیت و کارکردهای اسلام در نظم جهانی هستیم. عبور از اسلام منفعل به اسلام نقش‌آفرین و سازنده، الگوی رفتاری جدیدی است که با پیوند ایدئولوژی اسلامی و انقلاب، محقق می‌شود. برنارد لوئیس^۱ بر این اعتقاد است که مسلمانان در موارد اضطرار بارها این تمایل را نشان داده‌اند که در قالب یک وحدت دینی بنیادین، ایمان خود را باز یابند، یعنی هویتی که نه با معیارهای قومی یا سرزمینی، بلکه به وسیله اسلام تعریف شده باشد (هانتینگتون، ۱۳۸۳: ص ۱۵۳). بنابراین، اسلام به عنوان نشانه مرکزی در تلاش است تا در زنجیره هم‌ارزی، تمامی فرق مذاهب اسلامی را گرد هم درآورده و انسجام درونی خود را محقق سازد. البته در فرایند غیریت‌سازی در تلاش است ضمن به چالش کشیدن ایدئولوژی لیبرالیسم، هویت گفتمانی خود را نیز حفظ نماید.

1. Bernard Lewis

۴-۳. عدم جدایی دین از سیاست

در گفتمان انقلاب اسلامی دین و ایدئولوژی نقش اساسی ایفا می‌کند، گفتمان، تابع ایدئولوژی بوده و صورت‌بندی گفتمانی تابعی از این ایدئولوژی است. در گفتمان انقلاب اسلامی امر سیاسی تابع امر دینی بوده و این دین است که نقش خود را در تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کند. در گفتمان انقلاب اسلامی همان‌گونه که فوکو^۱ و یا اسکاچپول^۲ اذعان می‌کنند، دین و مذهب است که ساخت نوینی از قدرت را بازتولید نموده، و روابط قدرت را متحول کرده است. قدرت شناور و در رابطه افقی و نه عمودی توانسته است شرایط جدیدی را رقم بزند و گفتمان‌های رقیب را به چالش بکشد. در گفتمان انقلاب اسلامی، دین و سیاست به یکدیگر پیوند خورده و صورت‌بندی نوینی از قدرت متجلی می‌شود. برخلاف گفتمان‌های رقیب که در آنها دین در حاشیه قرار گرفته است، در این گفتمان، نشانه دین به عنوان نشانه مرکزی از پویایی برخوردار شده و ساختار جدیدی را در سطح خرد و کلان رقم می‌زند... اسلام به عنوان نظام الهی عقیدتی و ارزشی، در واقع با سکولاریسم مطلق و ایدئولوژی لیبرال غربی ناسازگار است، بویژه اینکه این ایدئولوژی خود به مذهبی نسبتاً جزمی تبدیل شده و خود را تنها نگهبان حقیقت و ارزش و اعتبار جهانی می‌داند (هاتر، ۱۳۸۰: ص ۱۱۹). از این‌رو، گفتمان انقلاب اسلامی مولّد منطق جدیدی از صورت‌بندی جهانی بوده و قواعد موجود در سطح جهانی را به چالش کشیده و به دنبال طرح الگوی جدیدی در سطح جهان است.

۴-۴. عدالت‌طلبی

عدالت یکی از مفاهیم اساسی و بنیادین در فلسفه سیاسی بوده و یکی از نشانگان مهم در گفتمان انقلاب اسلامی، عدالت‌گرایی و عدالت‌طلبی است. گفتمان انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از این نشانه مهم و اساسی با بازنمایی شکاف‌های موجود در نظام بین‌الملل و جامعه بشری در تلاش است تا با خودآگاهی هویتی، جامعه انسانی را مخاطب خود قرار دهد. در سطح خرد، دیپلماسی فرهنگی برآمده از انقلاب اسلامی، با مخاطب قرار دادن نوع بشر در تلاش است تا با آگاه‌سازی بشر، با جوامع انسانی و افراد ارتباط

1. Foucault

2. Skocpol

برقرار کند و فهم مشترک مدنظر را عملیاتی سازد. از این رو ایدئولوگ و طراح گفتمان انقلاب اسلامی می‌گوید: «مسائلی که ما مطرح کرده‌ایم و ملت ایران بر آن قیام کرده، انسانی است و هر انسانی که هنوز فطرتاً انسان است، با آن همراهی خواهد کرد» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۵، ص ۴۹۰). در واقع توجه به فطرت بشری و تأکید بر خودآگاهی فطری و فردی به عنوان هدف غایی در سطح دیپلماسی فردی است. هدف عدالت به عنوان مهم‌ترین رسالت فقه، هدف این سطح (فطری) از دیپلماسی است، این سطح، شمولیتی فراگیرتر از دیگر سطوح دارد و هر انسان حق طلب و مستضعفی را اعم از مسلمان و غیر مسلمان، در برمی‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی و سروش، ۱۳۹۲: ص ۷). بنابراین، یکی از نشانگان مهم و بنیادین که می‌تواند منجر به حرکت نوع بشر شود، دعوت به خودآگاهی و تحقق عدالت می‌باشد. باید اذعان نمود که هدف از کسب قدرت در رویکرد متعالیه، تلاش برای قدرت و افزایش آن به منظور ایجاد صلح پایدار و عادلانه جهانی، ایجاد محیط مسالمت‌آمیز و آکنده از تعاون، همکاری، مودت و مهربانی و رساندن انسان‌ها به کمال و سعادت دنیوی و اخروی می‌باشد (ستوده آرانی، ۱۳۹۴: ص ۱۰۶).

۵. دیپلماسی فرهنگی گفتمان انقلاب اسلامی در نظام جهانی

گفتمان انقلاب اسلامی منجر به شکل‌گیری دولت فرهنگی شد. در واقع به واسطه ساخت نرم‌افزارانه انقلاب اسلامی و ماهیت آن، شاهد شکل‌گیری شرایط نوینی در سطح منطقه‌ای و جهانی هستیم، به گونه‌ای که ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، منطق جدیدی را در روابط بین‌الملل ایجاد نمود. معنویت‌گرایی سیاسی و تجلی قدرت پست مدرنیستی، صورت‌بندی جدیدی از قدرت را متجلی نمود. در گفتمان انقلاب اسلامی، روابط قدرت در یک چرخش اساسی و بنیادین از حالت عمودی به حالت افقی تغییر پیدا می‌کند و این بیانگر و تجلی الگوی نوینی از اثربخشی است. در گفتمان انقلاب اسلامی، ایدئولوژی به عنوان موتور محرکه آن محسوب می‌شود که استراتژی و راهبرد نوینی را طراحی کرده است. مولفه‌های نرم‌افزاری که به نوعی روابط حاکم و موجود را به نقد و چالش کشید. گفتمان انقلاب اسلامی محدود و محصور در مرزهای ملی نبود، بلکه فراتر از مرزهای ملی به دنبال گسترش نشانگان خود در نظم جهانی نوین بود. نشانگان گفتمان انقلاب اسلامی متأثر از فرهنگ و ایدئولوژی بوده و با رویکرد انتقادی و بازاندیشی در نشانگان گفتمان‌های رقیب تلاش نمود تا با غیریت‌سازی نشانگان، خود را گسترش دهد. ساخت فرهنگی و هویتی و از سوی دیگر ایدئولوژی، قدرت خاصی به گفتمان انقلاب اسلامی بخشیده

بود. در واقع دو فضای اساسی و متفاوت که گفتمان، درون آن‌ها رشد می‌یابد، یکی فرهنگ و دیگری ایدئولوژی است (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ص ۱۱). بی‌شک وجود ایدئولوژی اسلامی و با توجه به نشانگان گفتمان انقلاب اسلامی، دیپلماسی فرهنگی انقلاب اسلامی از ظرفیت و آبشخورهای اساسی جهت ایفای نقش در سطح جهانی برخوردار است. از منظر تامپسون و موکو^۱، دیپلماسی اثربخش و قدرتمند فرهنگی می‌بایست دارای ویژگی‌های زیر باشد، در درجه اول وجود فلسفه و مذهب ضروری است. کشورهایی مانند ژاپن که از نظر فلسفه ضعیف هستند، نمی‌توانند دیپلماسی فرهنگی موفق داشته باشند، در حالی که مسیحیت و اسلام در دوره‌های تاریخی معینی توانسته‌اند زمینه‌های قدرتمندی برای روابط فرهنگی به وجود آورند. در درجه دوم وجود تفکر و اندیشه جهانی است. اندیشه‌هایی مثل فلسفه یونان، جنبه‌ای جهانی دارند و به دنبال ایفای نقش جهانی هستند. در درجه سوم، ایدئولوژی‌ها نقش مهمی در روابط فرهنگی داشته‌اند (سلیمی، ۱۳۷۹: ص ۷۵). با نگاهی به ویژگی‌های فوق و بن‌مایه‌های نرم‌افزاری در گفتمان انقلاب اسلامی مانند دین و ایدئولوژی از یک سو و اندیشه جهان وطنی از سوی دیگر می‌توان به ظرفیت دیپلماسی فرهنگی در گفتمان انقلاب اسلامی پی برد. طرح ایده جهانشمول در جهت شمولیت‌یابی اسلام به عنوان کامل‌ترین دین و ایدئولوژی که با فلسفه انقلاب اسلامی عجین شده، توانسته است قدرت مانور دیپلماسی فرهنگی گفتمان انقلاب را افزایش دهد. بی‌شک ایدئولوژی به منزله پیشران اهداف و نشانگان، گفتمان انقلاب اسلامی را در نظام جهانی افزایش داده و صورت‌بندی نوینی از قدرت را شکل داده است. در گفتمان انقلاب اسلامی نشانه مرکزی اسلام است، ایدئولوژی اسلامی اقدام به صورت‌بندی و شکل دادن به گفتمان انقلاب اسلامی نموده و به نوعی برآمده از آن می‌باشد. از این رو، اسلام وحدت می‌دهد و تامل می‌بخشد، در عین حال مرزهای اجتماع را نیز ترسیم می‌کند. اسلام‌گرایان اسلام را به عنوان یک مقوله سیاسی مرکزی طرح‌بندی می‌کنند. این امر ناشی از پیوند آشکار بین دین و سیاست در اسلام نیست، بلکه دلیل این کار را باید در چگونگی عمل اسلام‌گرایان برای تبدیل اسلام از یک نقطه مرکزی درون چند گفتمان، به یک دال برتر جستجو کرد (سعید، ۱۳۷۹: ص ۵۴-۵۵) که در گفتمان اسلام در شکل دادن به ساختار قدرت و حاکمیت نقش اساسی دارد. اسلام هویت‌بخشی، معنابخشی و انسجام‌بخشی را در دستور کار قرار داده و به دال مرکزی و نشانه برتر تبدیل شده است. در این گفتمان امر سیاسی و دینی به

1. Tompson.moko

یکدیگر پیوند خورده و نشانگان فرهنگی، بخشی از هویت گفتمان محسوب می‌شود. بنابراین، در سطح بین‌المللی نیز شاهد جهت‌گیری‌های بازاندیشانه نسبت به صورت‌بندی‌ها و روایت‌های حاکم بر جامعه جهانی، از سوی این گفتمان هستیم. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، دیپلماسی عمومی پیوند نزدیکی با اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی دارد و ایران اسلامی تلاش کرده است با اتخاذ سیاست‌ها و بهره‌گیری از نهادها و ابزارهای مرتبط، اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی را در میان افکار عمومی سایر ملل گسترش دهد (عسگریان و همکاران، ۱۳۹۳: ص ۱۸۰). گفتمان انقلاب اسلامی با تغییر روابط قدرت از حالت عمودی به افقی، به دنبال ترویج دیپلماسی ملت-ملت بوده و تلاش نموده تا با خودآگاهی هویتی، ساختار نوینی از دیپلماسی را محقق سازد. گسترش روابط و اثربخشی بر افکار عمومی، مهم‌ترین رویکرد دیپلماسی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی است. در واقع زبان انقلاب اسلامی در این لایه، رویکردی فکری- فرهنگی دارد و تلاش می‌کند یک چهارچوب نظری- عقلانی برای تبلیغات ارائه کند تا آن را تبدیل به فرهنگ نماید، به عبارت دیگر، تبلیغات را با تعلیمات همراه می‌سازد (همان: ص ۱۷۸). در شرایط کنونی ماهیت اثربخشی گفتمان انقلاب اسلامی دچار دگرگونی شده است. گفتمان انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از قدرت رسانه، در بستر برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی و تنازع گفتمانی در سطح نظام جهانی، اقدام به گسترش نشانگان گفتمان انقلاب اسلامی نموده است. در پس این حرکت‌ها، قدرت و دیپلماسی فرهنگی و گفتمان انقلاب اسلامی را می‌توان مشاهده نمود. آنچه پیوند دیپلماسی عمومی و رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی ایران اسلامی را با سایر کشورها متمایز می‌سازد، معطوف به مبانی فرهنگی دیپلماسی فرهنگی ایرانی است که برگرفته از آموزه‌های اسلامی امام خمینی و انقلاب اسلامی می‌باشد. براساس آموزه‌های اسلام، هدف و غایت دیپلماسی فرهنگی، دعوت ملت‌ها و دولت‌ها به تعالیم نجات‌بخش الهی است (ستوده، ۱۳۸۸: ص ۴۴۴).

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر تلاش و کوشش و اقدامات از پیش طراحی شده و سازمان یافته برای خلق مفاهیم، تصاویر ذهنی، شکل‌گیری فرایند قدرت فرهنگ و تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای ملت‌ها و کشورهای دیگر از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایران و انقلاب اسلامی و شناخت و درک واقعی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر به منظور تأمین و توسعه منافع ملی و نیز ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل، در جهت بازنمود زبانی مفاهیم و معانی انقلاب اسلامی با شیوه‌ای جذاب و متقاعدکننده است تا بتواند از تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطبان

برخوردار باشد (عسگریان و همکاران، ۱۳۹۳: ص ۱۸۲). در واقع فرهنگ در بستر گفتمان انقلاب اسلامی به قدرت تبدیل شده و همنشینی قدرت و دانش در درون گفتمان انقلاب اسلامی و بازتولید آن، شاهد تجلی قدرت شبکه‌ای در سطح منطقه‌ای و جهانی شده است که به دنبال رسیدن به فهم مشترک می‌باشد. منظومه معنایی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی به واسطه نشانگان جهان‌شمولی چون جهان‌گرایی، عدالت‌طلبی و مردم‌سالاری دینی و نفی هنجارهای حاکم بر نظم جهانی، زمینه نوینی از تنازع گفتمانی در نظام جهانی فراهم آورده است. از این‌رو، قدرت نرم برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی روابط قدرت را دچار دگرگونی نموده و نقش‌آفرینی انقلاب اسلامی در جهت پذیرش مسئولیت‌های فراملی را گسترش داده است. استفاده از قدرت نرم به منظور نشان‌دان مشروعیت سیاست‌های انقلاب اسلامی را می‌توان چهره‌ای جدید از قدرت قلمداد کرد که در برگیرنده مولفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و عقیدتی است (دهشیری، ۱۳۸۵: ص ۶۶).

۶. نتیجه‌گیری

هر گفتمانی دارای یک هدف غایی و نهایی بوده که رسیدن به هژمونی است. نشانگان گفتمان انقلاب اسلامی با نشانه برتر یعنی اسلام به دنبال مفصل‌بندی نشانگان خود در نظام جهانی هستند تا با تحول در روابط قدرت، زمینه را برای شکل دادن و تحقق اندیشه جهان وطنی خود فراهم سازند. در گفتمان انقلاب اسلامی عبور از مرزهای ملی که دارای ماهیت اعتباری بوده و فاقد اصالت به عنوان یک اصل است و رسیدن به نظم جهانی جهان‌شمول، هدف غایی و نهایی محسوب می‌شود. در گفتمان انقلاب اسلامی متأثر از سازه‌های هویتی مذهبی، اندیشه جمهور جهانی نیز موج می‌زند و این گفتمان با بهره‌گیری از اندیشه انتظار در تلاش است تا نظام جهانی معطوف به منظومه فکری خود را طراحی نماید. از این‌رو جهان‌گرایی یکی از نشانه‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی است که حول نشانه مرکزی یعنی اسلام شکل گرفته است. در گفتمان انقلاب اسلامی، به واسطه تفسیر نوین از اسلام، شاهد بازاندیشی در ماهیت و کارکردهای اسلام در نظم جهانی هستیم. عبور از اسلام منفعل و رسیدن به اسلام نقش‌آفرین و سازنده، الگوی رفتاری جدیدی است که با پیوند ایدئولوژی اسلامی و انقلاب محقق می‌شود. در گفتمان انقلاب اسلامی امر سیاسی تابع امر دینی بوده و این دین است که نقش خود را در تمامی ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کند. بنابراین، یکی از نشانگان مهم و بنیادین که می‌تواند منجر به حرکت نوع بشر شود، دعوت به خودآگاهی و تحقق عدالت می‌باشد. باید اذعان کرد که هدف از کسب قدرت در رویکرد

متعالیه، تلاش برای قدرت و افزایش آن به منظور ایجاد صلح پایدار و عادلانه جهانی، ایجاد محیط مسالمت‌آمیز و آکنده از تعاون، همکاری، مودت و مهربانی و رساندن انسان‌ها به کمال و سعادت دنیوی و اخروی می‌باشد. لذا، تحقق این اهداف جز در سایه دیپلماسی فرهنگی فعال در عصر کنونی امکان‌پذیر نیست.

منابع

- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۱). *جهانی شدن و سیاست خارجی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷). *زبان، گفتمان و سیاست خارجی*. تهران: نشر اختران.
- آنسار، پی. یر. (۱۳۸۱). *ایدئولوژی‌ها، کشمکش‌ها و قدرت*. ترجمه مجید شریف. تهران: قصیده سرا.
- بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۸۵). از ابن تیمیه تا بن لادن. *راهبرد*، شماره ۳۹.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۳). *نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی*. علوم سیاسی، سال ۷، شماره ۲۸.
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۶). *دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها*. دانش سیاسی، شماره ۲.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۵). *جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران*. حوزه، شماره ۵۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ سروش، علی (۱۳۹۲). *دیپلماسی عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی*. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۷.
- ستوده آرانی، محمد (۱۳۹۴). *روابط بین‌الملل متعالیه*. سیاست متعالیه، سال ۳، شماره ۱۱.
- ستوده، محمد (۱۳۸۸). *دیپلماسی نوین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*. در: حسین پوراحمدی، دیپلماسی نوین، جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- سعید، بابی (۱۳۷۹). *هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*. ترجمه غلامرضا جمشیدی، موسی عنبری. تهران: دانشگاه تهران.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳). *تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش*. علوم سیاسی، سال ۷، شماره ۲۸.
- سلیمی، حسین (۱۳۷۹). *فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عباسقلی، عسگریان؛ شیراوند، صارم؛ موسوی، میرهادی (۱۳۹۳). *نقش زبان در گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*. تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۹.
- عراقی، غلامرضا (۱۳۹۴). *نقش دیپلماسی فرهنگی در صدور انقلاب اسلامی ایران*. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۴، شماره ۱۴.
- قربان‌پور دشتکی، علی (۱۳۹۶). *هم‌افزایی تفاهمی: چهارچوب راهبردی برای دیپلماسی فرهنگی*. سیاست متعالیه، شماره ۱۶.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). *روابط بین‌الملل، نظریه و رویکردها*. تهران: قومس.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، پایان هزاره*. ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز. تهران: طرح نو، ج ۳.
- کسرای، محمدسالار؛ پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). *نظریه گفتمان لاکلا و موفه*. ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 ونت، الکساندر (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی سیاسی بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
 هانتر، شیرین (۱۳۸۰). آینده اسلام و غرب. همایون مجد. تهران: فرزانه.
 هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۳). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. ترجمه محمدعلی حمید رفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

Carbone, F. (2017). International tourism and cultural diplomacy: A new conceptual approach towards global mutual understanding and peace through tourism. *Tourism*, 65(1): p.61-74

Mark, S. (2009). **A Greater Role for Cultural Diplomacy**. Available at:
<http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/summary?doi=10.1.1.533.6762>

Xu, L. (2017). **The effectiveness of cultural diplomacy in state trust building between China and the UK**. Lancaster University.

ZamoranoR, M.M. (2016). Eframing Cultural Diplomacy: The Instrumentalization of Culture under the Soft Power Theory. *Culture Unbound Journal of Current Cultural Research*, 8(2): p.165-186.
DOI:10.3384/cu.2000.1525.1608165

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.531281.1709

سرخابی عبدالملکی، مطهره؛ ابوالفضل‌ی کریزی، حسین؛ بای، عبدالرضا (۱۴۰۰). نسبت‌سنجی دیپلماسی فرهنگی و گفت‌وتمان انقلاب اسلامی. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۴): ص ۲۷۳-۲۹۲.